

بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی  
در قلمرو موضوعات و مسایل قرآن کریم

روح‌الله زینلی\*

دانشجوی دکتری مدرّسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

رضا کشاورز\*\*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۱ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

درباره قلمرو قرآن در عرصه موضوعات و مسائل سه دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه اکثری‌گرایان، اقلی‌گرایان و اعتدال‌گرایان. فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن کریم قلمرو قرآن را به امور دینی محدود کرده است. امور دینی از دیدگاه وی اعمّ از مسائل اعتقادی، اخلاقی و فقهی است و معتقد است که قرآن کریم اصول این مطالب را به صورت کامل بیان کرده است و قرآن را در بیان جزئیات مسائل اعتقادی و اخلاقی در مقایسه با دیگر کتاب‌ها کامل‌تر می‌داند. از دیدگاه علامه طباطبائی این محدوده به بیان کامل مسائل دخیل در هدایت انسان اختصاص دارد. ایشان معتقد است که قرآن هر آنچه که برای هدایت انسان‌ها مورد نیاز بوده است، بیان کرده است. به نظر علامه، حوزه اخلاقیات مهم‌ترین حوزه در هدایت‌بخشی است که قرآن جلوه‌های کامل در آن به خود گرفته است.

واژگان کلیدی: قلمرو قرآن، اکثری‌گرایان، اقلی‌گرایان، اعتدال‌گرایان، فخر رازی، علامه طباطبائی.

---

\*. G-mail: ruholla12@gmail.com

\*\* . G-mail: keshavarzreza14@gmail.com

## مقدمه

یکی از مباحث مطرح در قرآن پژوهی بحث از قلمرو یا گستره موضوعات و مسائل قرآن کریم است. این بحث متناظر با رویکردهای مختلف، زیرمجموعه مباحث متفاوتی قرار می‌گیرد؛ برای مثال اگر با رویکرد برون دینی به آن بنگریم، زیرمجموعه مبحث قلمرو دین قرار خواهد گرفت و در نتیجه، از مباحث فلسفه دین و کلام جدید خواهد بود و اگر با رویکرد درون دینی به آن توجه شود، این بحث یکی از مسائل کلام یا علوم قرآنی خواهد بود. در این نوشتار با رویکرد درون دینی در پی بیان دیدگاه علامه طباطبائی و فخرالدین رازی، که از مفسران نامدار قرآن کریم در زمان‌های خود بوده‌اند، می‌باشیم.

در بحث از قلمرو قرآن دو جهت دارای اهمیت است: نخست تبیین چیستی متعلق قلمرو است. به عبارت دیگر، تعیین این که قلمرو قرآن در چه عرصه‌ای مورد نظر است. جهت دیگر، بررسی میزان پرداختن قرآن کریم به این گستره است.

در جهت نخست، حداقل سه معنا برای متعلق قلمرو دین قابل تصور است: گستره زمانی، گستره جغرافیایی و گستره موضوعی. از آنجا که در مورد گستره زمانی و جغرافیایی اختلاف چندانی بین مسلمانان وجود ندارد و همه آنان معتقدند که قرآن کتاب هدایت خداوند برای تمام زمان‌ها و برای همه زمینیان است، مسأله اصلی، گستره قرآن در عرصه موضوعات و مسائل است. در جهت دوم، میزان پرداختن قرآن به هر کدام از این حوزه‌ها مورد توجه است.

بر این اساس، پرسش اصلی در این بحث آن است که قلمرو قرآن کریم در حوزه موضوعات و مسائل چه میزان است؟ آیا همه مسائل و موضوعات در قرآن کریم آمده است و قرآن به تمام آنها پرداخته است؟ اگر چنین است، آیا قرآن به همه این موضوعات به یک اندازه توجه داشته است یا میزان توجه قرآن به هر کدام از این موضوعات با هم متفاوت است؟ و اگر به همه مسائل و موضوعات نپرداخته است، کدام موضوعات را و به چه اندازه مورد توجه قرار داده است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که می‌توان آنها را در سه عنوان خلاصه نمود:

## الف) دیدگاه اکثری گرایان

این نظریه بدین معناست که دایره شمول قرآن نسبت به موضوعات و مسائل گوناگون گسترده است و همه علوم، اعم از علوم بشری و طبیعی و غیر آن را در بر دارد. طرفداران این

دیدگاه نیز تبیین‌های متفاوت از آن ارائه داده‌اند. برخی بر آن شده‌اند که قرآن می‌تواند به تمام نیازهای این جهان و آن جهان پاسخ گوید. ایشان معتقدند که با توجه در بطون و ظواهر قرآن می‌توان از عهده این مهم برآمد (ر.ک؛ غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸۹؛ همان، ۱۳۶۵: ۱۸). برخی از طرفداران دیگر این دیدگاه نیز می‌گویند: همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد (ر.ک؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸۲-۴۷۸؛ زرکشی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۸۱؛ سیوطی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۷۱ و ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۵۸).

برخی دیگر از اکثری‌گرایان دین را برطرف‌کننده تمام نیازهای آخرتی و کلیات نیازهای دنیوی آن‌هم در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی می‌دانند. تفاوت این دیدگاه با تبیین نخست در این است که در تبیین نخست، حداقل در ظاهر این ادعا وجود داشت که همه امور را می‌توان تنها با مراجعه به قرآن به دست آورد، در حالی که در تبیین دوم بین نیازهای آخرتی و دنیایی و در میزان پرداختن قرآن به آنها فرق نهاده شده است و بیان نیازهای دنیوی در بیان کلیات محدود شده است. همچنین، توجه به درک عقل و جایگاه آن در اجتهاد و اصول استنباط نیز وجه تمایز دیگر این دو دیدگاه است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۰).

### ب) دیدگاه اقلی‌گرایان

طبق این نظریه، دایره شمول قرآن نسبت به موضوعات و مسائل گوناگون گسترده نیست و به بیان حداقل‌ها، اکتفا نموده است. تبیین‌های مختلف این دیدگاه را نیز می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

نخست آنان که معتقدند دین فقط به چگونگی رابطه انسان با خداوند و امور مربوط به آخرت می‌پردازد. دیدگاه‌های متأخر مهدی بازرگان ناظر به این مطلب هستند (ر.ک؛ بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۷). برخی دیگر نیز با تقسیم گزاره‌های دینی به ذاتی و عرضی، هدف اصلی دین را ناظر به آبادانی آخرت می‌دانند و گزاره‌های غیر آن را مانند توصیه‌های بهداشتی، روانی، اقتصادی و اجتماعی از عرضیات دین برشمرده‌اند که دین هم در این باره به بیان حداقل‌ها اکتفا کرده است (ر.ک؛ سروش، ۱۳۷۸: ۱۱۲-۸۱). برخی نیز قلمرو دین را در جهت‌دهی به درد و رنج‌ها و به طور کلی، معنادار کردن زندگی انسان منحصر ساخته‌اند: «انتظار ما انسان‌ها از دین این است که دین به درد و رنج‌های ما و به تعبیری عام‌تر به زندگی ما معنا بدهد. نباید گمان برد که اگر انتظار بشر از دین این است که به زندگی معنا دهد، بسیاری از احکام و تعالیم موجود در کتاب‌های مقدس ادیان مختلف زاید و بیهوده است؛ چرا که به معنا دادن زندگی ربطی ندارد؛ زیرا درست است که ادیان به پرسشهایی از قبیل ما از کجا آمده‌ایم و... پاسخ می‌دهند، اما همه»

این قبیل مسائل تمهید مقدمه می‌کنند برای آن مسأله عظیم معنای زندگی و درد و رنج» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

مسأله اصلی این نوشتار پیگیری دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبائی درباره قلمرو قرآن کریم است. به عبارت دیگر، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که این دو مفسر در مورد قلمرو قرآن کریم در عرصه موضوعات و مسائل چه دیدگاهی را برگزیده‌اند؟ مهم‌ترین آثاری که می‌توان دیدگاه این دو مفسر نامدار را در آن جستجو کرد، کتاب‌های تفسیری ایشان است. هر چند در این دو کتاب بحث مستقلی با عنوان قلمرو قرآن کریم وجود ندارد، اما می‌توان از مطالبی که در تفسیر برخی از آیات مربوط به این بحث ارائه کرده‌اند، دیدگاه ایشان را به دست آورد.

### مستندات قرآنی

**نخستین آیه:** اولین آیه‌ای که در این موضوع بیشتر مورد توجه بوده، آیه ۳۸ از سوره انعام است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم. سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید».

### الف) نظر فخر رازی

فخر رازی در تفسیر این آیه به بیان معنای کتاب می‌پردازد و به دو دیدگاه در این باره اشاره می‌کند؛ نخست، دیدگاهی که مراد از کتاب را لوح محفوظ می‌داند. در این معنا، کتاب دربردارنده تمام احوال مخلوقات به صورت تفصیلی است، و دیگر دیدگاهی که مراد از کتاب را قرآن معرفی می‌کند. رازی از این بین، دیدگاه دوم را اظهر می‌داند. دلیل وی در این انتخاب نکته‌ای ادبی است و آن اینکه الف و لام بر سر اسم مفرد در می‌آید و به معهود سابق انصراف دارد و این معهود سابق نزد مسلمانان قرآن کریم است (رازی، بی‌تا، ج ۱۲: ۵۲۶). رازی در ادامه به طرح مسأله اصلی می‌پردازد. او بیان می‌دارد که در آیه شریفه آمده است که ما چیزی را در کتاب فروگذار نکرديم و بر این اساس می‌بایست همه امور در قرآن آمده باشد، در حالی که تفصیل بسیاری از دانش‌ها همچون پزشکی، ریاضیات و مانند آنها، حتی بیان تفصیلی احکام

فقهی هر کدام از مذاهب در قرآن نیامده است. حال، پرسش این است که در این صورت، فرونگذاشتن چیزی به چه معناست؟

رازی در پاسخ به این پرسش معتقد است که مراد قرآن کریم از آنچه فروگذار نشده‌اند، اموری است که معرفت آنها و احاطه بر آنها واجب است. او در توضیح می‌افزاید که لفظ تفریط چه از جنبه نفی، چه از جنبه اثبات، فقط در اموری به کار می‌رود که بیان آنها لازم و واجب است؛ زیرا درباره آنچه بیانش لازم نیست، هیچ گاه گفته نمی‌شود که افراط و تفریط رخ داده است.

این بیان رازی را نمی‌توان پاسخ به مطلب یاد شده دانست؛ زیرا می‌توان دوباره پرسید که آنچه بیان‌شان لازم و واجب است، چیست؟ به همین دلیل، او در صدد پاسخ‌گویی مجدد برمی‌آید. پاسخ او بر اساس دلائل نزول قرآن مبتنی است. از دیدگاه رازی، بسیاری از آیات قرآن کریم، هدف فرستاده شدن قرآن را بیان دین الهی و شناخت احکام خداوند معرفی می‌کنند. از این روی، گویی در اینجا قیدی وجود دارد که هر بیان مطلق را در این مسأله، مقید می‌سازد (همان: ۵۲۷). بنابراین، می‌توان گفت که این آیه شریفه فرموده است که خداوند در بیان تمام آنچه مربوط به ارثه دین و شناخت خداوند و احکام الهی است، کوتاهی نفرموده است. این مطلب گر چه متعلق امور واجب‌البیان را روشن‌تر نموده است، اما این پرسش همچنان مطرح است که آیا قرآن در حوزه یاد شده، تمام بایسته‌ها را بیان کرده است؟! آیا می‌توان در قرآن تفصیل احکام فقهی مذاهب مختلف و دیگر امور دینی را یافت؟! آن‌گونه که خود رازی پیش از این بیان داشت، با مراجعه به ظاهر قرآن کریم درمی‌یابیم که چنین نیست، چرا که بسیاری از احکام دینی مسلمانان در قرآن بیان نشده است. این واقعیت سبب شده است تا برخی درباره قلمرو قرآن کریم دیدگاه حدّاقلی را بپذیرند و بر آن شوند که قرآن کریم حتی در این زمینه خاص نیز به بیشتر اصول و فروع اشاره نکرده و به بیان حدّاقل‌ها اکتفا نموده است.

رازی با توجه به این دیدگاه در صدد رفع ابهام از گفته خود برمی‌آید و با فرق نهادن بین اصول و فروع بر آن می‌شود که اصول احکام دینی به صورت کامل در قرآن کریم بیان شده‌اند. وی مدعی است که این اصول به بلیغ‌ترین وجه بیان شده‌اند. در مورد اصول مربوط به مذاهب هم معتقد است که این اصول چون مورد احتیاج نیستند، لازم نیست که در قرآن آمده باشند (ر.ک؛ همان). البته وی درباره معنای مورد نظرش از اصول توضیحی نداده است، اما با توجه به گفته‌های وی در تفسیر آیات دیگر می‌توان گفت که مراد او از اصول هم می‌تواند اصول دین یعنی توحید، نبوت و معاد باشد و هم اصول و کلیات احکام فقهی.

### فخر رازی و تفاسیل فروع دینی در قرآن کریم

او در مورد وجود تفاسیل فروع دینی در قرآن کریم، دیدگاهش را با تفصیل بیشتری بیان کرده است. وی نخست به دو دیدگاه موجود در این زمینه اشاره می‌کند. طرفداران دیدگاه نخست که معتقدند تفاسیل فروع هم در آیات قرآن آمده است. برای اثبات ادعای خود چنین استدلال کرده‌اند: قرآن حجیت اجماع، خبر واحد و قیاس را در شریعت پذیرفته است. از این‌روی، هر آنچه از طریق این سه اثبات شود، در حقیقت، در قرآن هم موجود خواهد بود و از آنجا که تمام فروع شرعی از یکی از این سه راه اثبات می‌شوند، قرآن در بردارنده تمام فروع خواهد بود. رازی در توضیح این دیدگاه مثال‌هایی را به نقل از واحدی بیان می‌دارد و تأکید می‌کند که بیشتر علما طرفدار این دیدگاهند و آن را تقویت کرده‌اند.

اما این توجیه از نظر رازی قابل قبول نیست. او بر آن است که این آیه شریفه برای نشان دادن تعظیم و بزرگداشت قرآن بیان شده است، اما این توجیه بزرگی قرآن کریم را اثبات نمی‌کند. دلیل وی نیز آن است که در این توجیه آنچه در واقع مطالبی را بیان داشته است، روایت یا اجماع است و قرآن فقط این منابع را معتبر معرفی کرده است. به علاوه، بر اساس این دیدگاه ما در بسیاری از موارد می‌توانیم با واسطه کمتر مطالب را اثبات کنیم، بنابراین این توجیه اثبات‌گر تعظیمی بودن آیه نیست.

رازی پس از این به بیان دیدگاه دوم می‌پردازد. بر اساس این دیدگاه، قرآن کریم تمام احکام را بیان داشته است؛ زیرا در مورد هر تکلیفی اصل برائت است و برای اثبات تکلیف دلیل منفصل لازم است. بنابراین، لزومی ندارد به آنچه تکلیف نشده‌ایم، تصریح شود؛ زیرا مقدار آنچه بر آن تکلیف نشده‌ایم نسبت به آنچه بر آن تکلیف شده‌ایم، بسیار بیشتر است، حتی می‌توان گفت که این موارد بی‌نهایت هستند و بی‌شک تصریح بر بی‌نهایت محال است. بنابراین هر آنچه خداوند بر ما تکلیف فرموده، در قرآن بیان گردیده است. به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «در قرآن از بیان هیچ چیز فروگذار نکردیم. با توجه به این توضیح، معنای آیه چنین خواهد شد که جز تکلیف‌هایی که در قرآن بیان شده است، تکلیف دیگری نداریم. آیاتی از قرآن کریم نیز این مطلب را تأیید می‌کنند!»

**رازی دیدگاه دوم را ترجیح داده است و آیه را چنین معنا می‌کند:** «ما حتی بعضی از آنچه را انسان و مکلف به آن نیازمند است، فروگذار نکردیم». چنان‌که پیداست او «من» را در آیه به معنای تبعیض گرفته است و معتقد است که این ترکیب نهایت مبالغه را در بیان این حقیقت دارد که خداوند تمام آنچه را مکلف به آن نیازمند است، در قرآن بیان داشته است. (ر.ک؛ همان: ۵۲۸).

با توجه به گفته‌های رازی در تفسیر این آیه می‌توان نتیجه گرفت که او درباره قلمرو قرآن در حوزه موضوعات و مسائل، دیدگاهی حداقلی دارد و این قلمرو را به امور دینی و احکام شرعی محدود کرده است. در این محدوده نیز معتقد است که قرآن در بیان تمام اصول که بی‌شک مورد نیاز انسان‌هاست، کوتاهی نداشته است، اما در بیان فروع با توجه به اینکه بسیاری از فروع را در قرآن نمی‌یابیم، به گونه‌ای متعبد می‌شود که چون قرآن فرموده، تمام آنچه را مکلفین به آن نیاز داشته‌اند، آورده است، همین‌گونه است و تمام فروع مورد نیاز را نیز بیان داشته است. پیداست که این پاسخ در واقع بازگشت به پرسش نخست است و در حقیقت، پرسش از میزان پرداختن قرآن کریم به این محدوده نیز همچنان بی‌پاسخ مانده است.

### ب) نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه با اشاره به واژه‌های به کار رفته، دیدگاهش را به اجمال بیان می‌دارد و بر آن است که آنچه گفتنش واجب بوده، بدون تفریط در قرآن گفته شده است، از این‌روی، این کتاب کامل است. او همچنین در بیان معنای کتاب همچون رازی دو احتمال را بیان می‌دارد: احتمال نخست، لوح محفوظ است. در قرآن کریم بیان شده است که تمام آنچه بوده و هست و خواهد بود، در این لوح نوشته شده است. احتمال دوم نیز قرآن کریم است. در آیاتی چند خداوند از قرآن کریم با عنوان کتاب یاد کرده است. در این صورت نیز معنای عدم افراط این است که در بیان آنچه در سعادت دنیا و آخرت آدمی دخیل است، کوتاهی نکردیم. علامه در ادامه می‌گوید که ممکن است آیه را به گونه‌ای معنا کنیم که هر دو احتمال را شامل شود که در این صورت باید گفت که خداوند در آنچه می‌نویسد، چه در کتاب تکوین و چه در کتاب تشریح که قرآن و کلام اوست، کوتاهی نکرده است (طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۷: ۸۱).

در این صورت، کوتاهی نکردن در کتاب تکوین به معنای آن است که هر موجودی به اندازه استحقاق خود از کمالات برخوردار شده است و کوتاهی نکردن در کتابی که کلام خداوند است، به آن معناست که در این کتاب هر آنچه را که معرفت آن برای انسان نافع بوده و موجب سعادت دنیا و آخرت‌شان است، بدون هیچ‌گونه مسامحه و کوتاهی بیان فرموده است (همان: ۸۲).

این بیان علامه گرچه در ظاهر محدودکننده به نظر می‌رسد، اما در واقع بیانی کلی است که برای درک دقیق‌تر آن می‌بایست به توضیح بیشتر معنای سعادت و نفع دنیا و آخرت پرداخت. بنابراین علامه بر خلاف فخر رازی که در این آیه با صراحت قلمرو قرآن را در حوزه بیان

موضوعات و مسائل به احکام و گزاره‌های دینی محدود کرده است، سعادت را که مفهومی کلی است، محدوده این قلمرو معرفی نموده است. پیداست که امور مختلفی در سعادت بشر نقش دارند و دانستن مسائل بسیاری برای او نافع است، در حالی که قرآن کریم تمام آنها را بیان نکرده است.

## دومین آیه

آیه دیگری که در این بحث مورد توجه قرار گرفته است، آیه ۸۹ از سوره مبارکه نحل است: «وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجُنَابِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» و [به یادآور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم، و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.»

## الف) نظر فخر رازی

فخر رازی در تفسیر این آیه، نخست به دیدگاه طرفداران رویکرد حداکثری اشاره می‌کند که با تقسیم علوم به دینی و غیر دینی قرآن را تبیان همه آنها معرفی می‌کنند. اما او تصریح می‌کند که علوم غیر دینی به این آیه ارتباطی ندارند. دلیل او بر این ادعا این است که خداوند قرآن را به دلیل اینکه مشتمل بر علوم دینی است، مدح و ستایش نموده است نه علوم غیر دینی. وی سپس به بیان چگونگی اشتغال قرآن بر تمام علوم دینی می‌پردازد و تقریباً همان مطالب را که در تفسیر آیه قبل بیان شد، تکرار می‌کند (ر.ک؛ رازی، بی تا، ج ۲۰: ۲۵۸).

## ب) نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه با صراحت بیشتری دیدگاهش را بیان کرده است. علامه می‌گوید که این آیه آغازگر آیاتی است که در آنها قرآن کریم توصیف شده‌اند. یکی از این اوصاف، تبیان بودن قرآن است. تبیان به معنای بیان است و چون قرآن برای عموم انسان‌ها کتاب هدایت است، ظاهراً باید مراد از کُلّ شیء این باشد که قرآن در بیان هر آنچه در امر هدایت لازم است و انسان‌ها برای هدایت یافتن به آن نیازمندند، کوتاهی نکرده است. علامه پس از این بیان، به توضیح بیشتر می‌پردازد و به پاره‌ای از این امور اشاره



می‌کند. از دیدگاه وی، معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی و قصه‌ها و مواعظ از جمله این امورند که قرآن کریم تبیان برای همه آنهاست (طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۱۲: ۳۲۴).

ایشان در ادامه با ارائه توضیحات بیشتر بیان می‌دارد که این مطلب بر اساس معنای ظاهری تبیان ارائه شده است. تبیان یعنی بیان کردن که در واقع همان اظهار مقاصد از راه الفاظ است. وی بر آن است که از دلالت الفاظ قرآن کریم فقط به کلیات امور یاد شده هدایت می‌یابیم (ر.ک؛ همان).

**بنابراین از دیدگاه علامه ظواهر الفاظ قرآن کریم فقط بیان‌کننده کلیات مسائل خاصی هستند که با توجه به مصداق‌هایی که ایشان بیان کردند، این مسائل خاص همان امور مربوط به شریعت هستند.** در این زمینه، روایاتی نیز وجود دارد که مضمون‌شان این است که در قرآن کریم علم آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود، وجود دارد و تمام نیازهای مردم در کتاب و سنت بیان شده است (ر.ک؛ گلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۷۷؛ ج ۲ و ۴). علامه در این باره می‌گوید که اگر روایات صحیحه باشند، می‌بایست معنای تبیان را اعم از دلالت لفظیه در نظر بگیریم. در این صورت باید بگوییم که قرآن کریم علاوه بر آنچه در الفاظ آن بیان داشته است، اشاره‌هایی غیر لفظی نیز دارد که البته از اسرار قرآن به حساب می‌آیند و فهم متعارف انسان‌ها راهی برای درک آن‌ها ندارد (همان).

**با توجه به این بیانات می‌توان گفت که علامه قلمرو قرآن را در حوزه موضوعات و مسائل به امور دینی که شامل اعتقادات، اخلاق و احکام و شرایع می‌شود، محدود می‌داند.** اما در مورد اینکه در این خصوص، قرآن تا چه اندازه به آنها اشاره کرده است هم باید گفت که از دیدگاه علامه می‌بایست بین ظاهر الفاظ قرآن و اشارات و باطن آن تفاوت قائل شد. در ظاهر الفاظ، ایشان معتقد است که قرآن به بیان کلیات این امور بسنده کرده است. اما در مورد باطن قرآن گرچه ممکن است علوم بسیاری در باطن قرآن آمده باشد، اما فهم آن‌ها برای همگان امکان‌پذیر نیست.

### سومین آیه

آیه دیگری که در تفسیر آن مطالبی بیان شده، آیه ۳۷ از سوره یونس است: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَارْتِبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه

تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است، می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است.»

### الف) نظر فخر رازی

فخر رازی در تفسیر این آیه به گونه‌ای متفاوت عمل کرده است. او در آغاز بیان می‌دارد که در این آیه، از قرآن با عنوان تفصیل کتاب یاد شده است و این بیان را نشان‌دهنده معجزه بودن قرآن می‌داند. وی در تبیین وجه معجزه بودن قرآن اقدام به تقسیم‌بندی علوم می‌کند. او در این تقسیم‌بندی علوم را به دینی و غیر دینی تقسیم می‌کند. علوم دینی را نیز به علم عقائد، ادیان و اعمال تقسیم می‌نماید. علوم عقائد و ادیان در بر دارنده مسائلی مانند شناخت خداوند و فرشتگان، آشنایی با کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت است. شناخت خداوند هم شامل شناخت اسماء خداوند، معرفت ذات و صفات جمال و جلال باری تعالی است. وی بر آن است که قرآن کریم دلایل این مسائل و فروع آنها را با تفصیلی که در هیچ کتاب دیگری مانند آن یافت نمی‌شود، بیان داشته است، به گونه‌ای که هیچ بیان دیگری در این مطالب با بیانات قرآن کریم برابری نمی‌کند (ر.ک؛ رازی، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۵۳). علم اعمال هم یا عبارت است از علم به تکالیفی که به ظواهر تعلق گرفته است که همان علم فقه است. آشکار است که ریشه تمام مسائل فقهی در قرآن قرار دارد و قرآن کریم مهم‌ترین منبع استنباط احکام فقهی است و یا علمی است که به پاک‌سازی باطن و ریاضت قلب می‌پردازد که آموزه‌های قرآن کریم در این زمینه نیز به اندازه‌ای است که در غیر قرآن وجود ندارد.

چنان‌که پیداست فخر رازی در این آیه با تفصیل بیشتری نسبت به آیات پیشین، قرآن کریم را در بر دارنده تفصیل تمام علوم شریفه عقلی و نقلی معرفی می‌کند. تفاوت بیانات او را می‌توان از توجه در هدف اصلی وی از ارائه این مباحث بازشناخت. او در این آیه در پی اثبات معجزه بودن قرآن کریم است و تبیین وی نیز ناظر به همین مسأله است. این مسأله گویی باعث شده است که فخر رازی نظر خود را تغییر دهد. او در آیات پیشین بر آن بود که قرآن اصول و کلیات مربوط به دین را بیان داشته است، در حالی که در این آیه بیان فروع را نیز در قلمرو قرآن جای داده است. نکته دیگری که در این رابطه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، معیاری است که رازی در تبیین معجزه بودن قرآن از آن استفاده نموده است. او در این آیه، در چند مورد قرآن را با دیگر کتاب‌ها مقایسه کرده است. بر این اساس می‌توان گفت که از دیدگاه او باید بین نگاه استقلالی به قرآن کریم و نگاه مقایسه‌ای فرق نهاد. قرآن در مقایسه با دیگر کتاب‌ها مطالب بسیاری را بیان فرموده است که در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود. اما جدای

از این مقایسه، آیا قرآن کریم خود به تنهایی بیانگر همه اصول و فروع مربوط به دین است؟ با توجه به گفته‌های پیشین فخر رازی، به نظر می‌رسد پاسخ او به این پرسش منفی باشد. بنابراین نوعی دیگر بر گونه‌های قلمرو دین اضافه می‌شود که می‌تواند در جای خود مورد توجه قرار گیرد.

### ب) نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه بر آن است که مراد از کتاب، جنس کتاب‌های آسمانی است. دلیل این برداشت را نیز سیاق آیه معرفی می‌کند و تفصیل را با اشاره به معنای لغوی آن، که جداساختن است، به جداسازی بخش‌های کتاب‌ها از یکدیگر از راه شرح و توضیح معنا کرده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۱۰: ۶۴). علامه از این بیان نتیجه می‌گیرد که دینی که بر انبیای الهی نازل شده است، یکی است و تفاوت آنها در اجمال و تفصیل است. قرآن تفصیل مطالبی است که در کتاب‌های پیش از آن به صورت مجمل بیان گردیده است. علامه به همین دلیل قرآن را مهیمن بر آن کتاب‌ها نیز می‌داند. ایشان در توضیح این ویژگی قرآن کریم به مسأله تحدی اشاره می‌کند و آن را تنها در فصاحت و بلاغت قرآن خلاصه نمی‌کند. وی تأکید می‌کند که قرآن کریم در کمال خود نیز تحدی کرده است. کمال قرآن از دیدگاه علامه از چند جهت قابل تبیین است: نخست در بر داشتن اصل و اساس معارف الهی است. اصول معارف الهی با احکام شریعت متفاوت است. جهت دیگر بیان جامع احکام و شرایع عبادی و قوانین مدنی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و اخلاقی است. علامه تأکید می‌کند که قرآن کریم بیانگر آداب نیک‌رفتاری و داستان پیامبران پیشین، ملاحم و اخبار غیبی، توصیف فرشتگان و جنیان است. قرآن همچنین درباره آسمان و زمین و آغاز خلقت و بازگشت نهایی انسان‌ها نیز مطالب قابل توجهی را بیان کرده است. بیان‌های حکمت‌آمیز و مواعظ هدایت‌بخش و شیوا از دیگر جنبه‌هایی است که کمال قرآن را نشان می‌دهد (همان: ۶۵).

از این روی، وی تأکید دارد که قرآن کریم با تحدی در این مسائل، معجزه بودن خود را ثابت کرده است. نکته‌ای که از توجه در آن می‌توان نظر علامه درباره قلمرو قرآن را دقیق‌تر به دست آورد، معنای معجزه بودن قرآن است. آن گونه که در معنای معجزه گفته شده است، معجزه کاری است که غیر از آورنده معجزه دیگری توانایی انجام آن را ندارد. حال اگر بر اساس گفته علامه، قرآن را در بیان این امور معجزه بدانیم، به معنای آن است که در این مسائل آورده‌های قرآن کریم منحصر به فرد است و دیگری را یارای مقابله با قرآن نیست. اما با توجه به مواردی که علامه در این باره بیان کرده است، این مسأله مطرح می‌شود که بسیاری از این موارد از مسائلی نیست که تنها قرآن به آن پرداخته باشد، بلکه قبل از قرآن و بعد از آن هم

دیگران درباره آنها اظهار نظر کرده‌اند. حال می‌توان پرسید که وجه معجزه بودن بیان قرآن در چیست تا بتوان قلمرو اختصاصی قرآن را بیان داشت. این پرسش درباره دیدگاه فخر رازی نیز مطرح است. در جمع‌بندی دیدگاه این دو مفسر بزرگ قرآن کریم به این مسأله پرداخته می‌شود.

### چهارمین آیه

آیه دیگری که در این بحث مطرح شده است، آیه ۸۲ از سوره مبارکه اسراء است که می‌فرماید: «وَأَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَأَنْزِلُ الذُّلَّالِمِينَ إِلَا خَسَارًا: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل می‌کنیم، و آلی استمگران را جز زیان نمی‌افزاید».

### الف) نظر فخر رازی

این آیه پس از آیاتی است که به تفصیل مسائل مربوط به باری تعالی، پیامبری، معاد و حشر، قضا و قدر و نماز و اسرار آن را بیان داشته است. به همین دلیل، فخر رازی می‌گوید که این آیه با این بیان می‌فهماند که تمام این مسائل در قرآن کریم آمده است. وی معتقد است که «من» به معنای تبعیض نیست، بلکه به معنای جنس است که در این صورت، معنای آیه چنین خواهد شد: «و نازل کردیم از جنس قرآن آنچه شفاست»؛ یعنی تمام قرآن کریم شفا برای مؤمنین است. رازی بر اساس این بیان قرآن را شفای بیماری‌های روحی و جسمی می‌داند. از دیدگاه وی، بیماری‌های روحی یا از قبیل اعتقادات باطل هستند و یا از جنس اخلاق مذموم. او شدیدترین نوع اعتقادات فاسد و فساد در اعتقاد را مربوط به مباحث خداشناسی، پیامبرشناسی، معاد و قضا و قدر می‌داند که قرآن کریم بهترین راهنمایی‌ها را در این زمینه ارائه کرده است (ر.ک؛ رازی، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۹۰). قرآن کریم همچنین به تفصیل از رذائل و فضائل اخلاقی سخن گفته است و راه‌کارهای بسیاری را برای رفع بیماری‌های اخلاقی ارائه کرده است. رازی در مورد چگونگی شفا بودن قرآن برای بیماری‌های جسمانی به تحلیل مسأله تبرک پرداخته است. او بر آن است که قرائت قرآن کریم بسیاری از بیماری‌های جسمانی را برطرف می‌سازد. دلیل وی بر این ادعا به گونه‌ای قیاس شبیه است. رازی می‌گوید همان‌گونه که بسیاری از فلاسفه و اصحاب طلسمات و جادو معترف هستند که طلسم‌ها و اورادی که چیزی از آن فهمیده نمی‌شود، آثار فراوانی در تحصیل منافع و دفع ضررها دارند، پس در قرآن که ذکر خداوند و تعظیم فرشتگان و تحقیر شیاطین و بدکاران آمده است، به طریق اولی نفع بسیار

دنیوی و آخروی وجود دارد. بی‌شک، قرآن در مقایسه با اوراد و طلسمات یاد شده در اولویت شفابخشی قرار دارد. به همین دلیل است که پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «کسی که از قرآن طلب شفا نکند، خداوند او را شفا نمی‌بخشد» (ر.ک؛ همان).

### ب) نظر علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در این باره شفابخشی قرآن را به بیماری‌های روحی محدود کرده است. او معتقد است همان‌گونه که جسم انسان‌ها بیمار می‌شود، روح‌شان هم بیمار می‌شود و قرآن کریم با مطالبی که در مورد انسان و ویژگی‌های او بیان فرموده، توانایی شفای روح انسان را دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۱۳: ۱۸۴).

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، اقسام مختلفی را می‌توان برای قلمرو قرآن از دیدگاه این دو مفسر یاد شده برشمرد:

- ۱- قلمرو قرآن در عرصه موضوعات و مسائل.
  - ۲- قلمرو قرآن بدون مقایسه با دیگر کتاب‌ها.
  - ۳- قلمرو قرآن در مقایسه با دیگر کتاب‌ها.
- در بخش اول و دوم هم فخر رازی و هم علامه قلمرو قرآن را محدود دانسته‌اند. فخر رازی قرآن را بیانگر تمام امور دینی می‌داند. البته او امور دینی را گاه به احکام فقهی تحویل برده است و گاه مسائل اعتقادی را نیز جزء امور دینی آورده است. او همچنین در این که آیا در قرآن علاوه بر اصول تمام فروع هم آمده است، گفته‌های متفاوت دارد و به صورت کلی می‌توان گفت که او در این باره قلمرو قرآن را به بیان شریعت محدود دانسته است. اما از دیدگاه علامه طباطبائی، قلمرو قرآن بیان اموری است که در هدایت انسان‌ها دارای نقش مستقیم است. ایشان در این حوزه بیانات قرآنی را کامل‌ترین بیانات می‌داند و بر آن است که قرآن در این محدوده همه چیز را بیان داشته است.
- اما در بخش دوم، فخر رازی قرآن را در مقایسه با دیگر کتاب‌ها کامل‌ترین می‌داند و بر آن است که در زمینه دین‌شناسی و مسائل مربوط به دین، بویژه در حوزه اعتقادات، کتابی همچون قرآن کریم وجود ندارد.

## پی نوشت‌ها:

۱. مانند آیهٔ اِکمال: «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳) و آیه: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/۵۹).
۲. گویی منظور او غزالی است.

## منابع و مأخذ

## قرآن کریم.

- بازرگان، مهدی. (۱۳۷۷). *آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *شریعت در آینه معرفت*. تهران: اسراء.
- ذهبی، محمدحسین. (بی تا). *التفسیر و المفسرون*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین. (بی تا). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۲۴ق). *البرهان فی علوم القرآن*. تصحیح عطا مصطفی عبدالقادر. بیروت: دار الفکر.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). *بسط تجربه نبوی*. تهران: صراط.
- سیوطی، جلال الدین عبدالله. (۱۳۸۷). *الاتقان فی علوم القرآن*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. القاهرة: المشهد الحسینی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۵۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتاب الإسلامیه.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۴). *احیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵). *جواهر القرآن*. ترجمه حسین خدیو جم. تهران: اطلاعات.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). *الکافی*. تهران: دارالکتاب الإسلامیه.
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱). *راهی به راهی*. تهران: نگاه معاصر.